

اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه سلفیه*

نقی آقایی**

چکیده

از اهداف مهم تدوین این مقاله، مطالعه منابع سلفیه درباره محبت سلفیه به اهل بیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. در سالهای اخیر برخی از علمای سلفیه از تعصبات مذهبی دست برداشته و حقایقی را به صفحات کتابهای خود اضافه نموده‌اند. به خصوص دو دانشمند قرن معاصر، علامه محمدناصرالدین الالبانی و حسن بن فرحان مالکی، مطالب پر ارزشی را در این باره نقل کرده‌اند. بی‌شک این مطالب در تقریب مذاهب اسلامی به خصوص در میان پیروان سلفیه تأثیری مثبت خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، سلفیه، حدیث ثقلین، فضائل اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

این مقاله در چهار فصل تقریر یافته و در هر فصل موضوعی خاصی بررسی شده است. در فصل اول مصداق اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه سلفیه مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دوم به مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام در نزد سلفیه پرداخته شده است. در فصل سوم فضائل اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر سلفیه، مخصوصاً با توجه به آیاتی نظیر تطهیر، مودت، ولایت، هل ائی و مباحله

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۰/۲۹

* تاریخ دریافت: ۸۵/۰۲/۱۶

** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد رشته مذاهب اسلامی مدرسه عالی امام خمینی رحمته، قم.

همراه با پاسخ به برخی شبهات بررسی شده است. در فصل آخر به آرای علمای سلفیه درباره اهل بیت علیهم السلام توجه شده است. با توجه به اینکه این مقاله چکیده پایان نامه اینجانب است، هدف از تقریر این موضوع به دست آوردن موافقت سلفیه با اهل بیت علیهم السلام و تبعیت و دوستداری آنها از اهل بیت علیهم السلام می باشد. ولی متأسفانه دوستی اهل بیت علیهم السلام در میان برخی از سلفیه فراموش شده و به جای آن از بنی امیه و از حاکمان جور مثل یزید و حجاج حمایت می شود. به هر تقدیر خوشبختانه این عقیده ای نادر در میان دانشمندان واقعی سلفیه به حساب می آید.

فصل اول

معنای اهل بیت از نظر لغت

خلیل گوید: «اهل» مرد، یعنی همسرش و مخصوص ترین انسان به او و «تاهل» یعنی ازدواج کردن، و اهل بیت یعنی ساکنان آن.^۱
 راغب اصفهانی گوید:

گفته شده آل مغلوب اهل است و به صورت اهل تصغیر بسته می شود. تنها فرقی که میان آن دو وجود دارد این است که «آل» تنها به اعلام ناطقین یعنی اسامی شخصیه ای که از دسته ناطقین هستند اضافه می شود؛ آن هم فرد اشرف و افضل آن؛ چنان که گویند «آل الله، آل السلطان». اهل به اعلام اسم نکره، ازمنه، امکنه و افراد غیر شریف نیز اضافه می گردد، چنانکه گویند: «اهل الله، اهل السلطان، اهل الخیاط، اهل فلان، اهل زمان». آل نبی صلی الله علیه و آله به معنای خویشان و نزدیکان و افراد مخصوص و ویژه او از نظر علم می باشد.^۲

ابن منظور می گوید:

اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله یعنی زنان و دختران و داماد او علی علیه السلام، و گفته شده زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و مردان از خویشاوندان او اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند.^۳

مصدق اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه سلفیه

در اینکه آل نبی صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند، اختلاف نظر وجود دارد. اقوال مطرح در این زمینه به شرح زیر می آید:

۱. کسانی که صدقه برای آنها حرام می باشد عبارتند از:
 الف) بنی هاشم، بنی عبدالمطلب.
 ب) بنی هاشم.
 ج) بنی هاشم و کسانی که بالاتر هستند.
۲. آل نبی صلی الله علیه و آله ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله و زنان او هستند.^۴

۳. فاطمه، حسن، حسین، و علی علیهم السلام آل نبی هستند.^۵

۴. آل نبی پیروان او تا روز قیامت اند.

۵. آل نبی اتقایی امت اویند.^۶

برای هر کدام از این پنج قسم به آیات و روایات تمسک شده است ولی آنچه مشهور و معروف است اینکه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی هستند که زکات بر آنها حرام می باشد.

سلفیه چیست؟

سلفی منسوبان به سلف هستند، زیرا «یاء» در آخر سلفی «یاء» نسبت است. پس سلفی کسانی هستند که خودشان را به سلف نسبت می دهند.^۷

محمد ابوزهره می نویسد: مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم هجری ظاهر شدند. آنها تابع احمد بن حنبل بودند و گمان کردند که تمام دیدگاههایشان به احمد بن حنبل منتهی می گردد. کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود شیخ الاسلام ابن تیمیه در قرن هفتم هجری بود. سپس در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد و تا کنون وهابیون آن را زنده نگاه داشته اند.^۸

غشوی راشدی می گوید: سلفیه طریقی است قائم بر ترک تقلید مذهبی فقهی و اعتقادی و مراجعه به اصل، یعنی کتاب خدا و سنت و تجربه خلفا و اصحاب و تابعین. این طریق مخالفت با واسطه ها میان خالق و مخلوق و نیز مخالفت با طریق بدعت در دین است. این طریق سلفیه بر اولویت نص مطلق بر طریق عقل قائم است.^۹

راجح کردی در توضیح سلفیه می گوید: سلفیه سه معنا دارد:

۱. گاهی سلفیه بر مجموعه متقمان امت اسلامی، صحابه، تابعین و تابعین تابعین اطلاق می شود.

۲. سلفیه منهجیه یا طریقیه، علامت التزام به روش صحابه و تابعین در اسلام برای امت در قرنهای بعدی است.

۳. روش سلفی در اخذ نصوص، فهم سلفی و مهم ترین آنها متعلق به قضایای عقیدتی

است که مربوط به خدای متعال است. هر که به این مضامین ملتزم شود سلفی است.^{۱۰}

فصل دوم

قسمت اول مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه سلفیه

حدیث ثقلین یکی از بهترین و محکم ترین دلایل برای فضائل اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله است.

در طول تاریخ مخالفان اهل بیت علیهم السلام همیشه سعی و تلاش کردند ثابت کنند که اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله فضائل و برتری خاصی ندارند و هر جا آیه قرآن یا حدیثی در شأن و مقام اهل بیت علیهم السلام

یافتند، نقد یا تضعیف آن را در پرونده خود به ثبت رساندند. اما در مقابل چنین افراد معاند ما می‌توانیم شخصیت‌های از علمای سلفیه در دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام و فضائل آنها بیابیم. یکی از اهداف این مقاله نشان دادن این چنین شخصیت‌های علمی از میان سلفیه یا «وهابیه» می‌باشد که باید بگوییم چنین افرادی کم نیستند.

آرای علمای سلفیه درباره حدیث ثقلین

علامه شیخ محمدناصرالدین الالبانی از علمای معروف و صاحب نام و محدث سلفیه در زمان معاصر است. ایشان می‌گوید: به هر چیز خطیر و نفیس (ثقیل) گویند و اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن دو را ثقیل نامید، به خاطر عظمت و شأن و مقام و منزلت آنهاست و اینکه اخذ و عمل به آن ثقیل می‌باشد.^{۱۱}

برخی از دانشمندان سلفیه، به تضعیف حدیث ثقلین اقدام کرده‌اند که از جمله دکتر احمدعلی سالوس را می‌توان نام برد. ایشان علل تضعیف حدیث ثقلین را چنین بیان می‌کند: اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر ضلالت اجماع نمی‌کند. این یک واقعیت است که ما آن را در طول تاریخ مشاهده می‌کنیم؛ اهل بیت در چیزی که مخالفت بقیه امت و اجماع باشد اجتماع نکرده‌اند. وی اضافه می‌کند: حدیث ثقلین بر امامت افراد معین از اهل بیت و وجوب پیروی و تبعیت از آنها دلالت دارد. اول آنها علی بن ابی طالب علیه‌السلام و او وصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این عقیده جداً خطرناک است، زیرا به اتهام صحابه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منجر می‌شود. صحابه که بهترین امت نام گرفته‌اند به مخالفت با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حق جانشینی بعد از خود پرداخته‌اند، یعنی پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از خود علی بن ابی طالب علیه‌السلام را جانشین خود تعیین کرده، ولی بعد از رحلت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صحابه به وصیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل نکرده و با شخص دیگر بیعت کرده‌اند و علی بن ابی طالب علیه‌السلام را ترک کرده‌اند و با این عمل به مخالفت با وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخاسته‌اند. دوم اینکه اثبات این مسئله به عدم مشروعیت خلفای راشدین منجر می‌شود و این هم به معنای منهدم کردن ارکان اصلی اسلام است.^{۱۲}

اما در میان خود سلفیه دانشمندانی مثل شیخ محمدناصرالدین الالبانی در دفاع از حدیث ثقلین می‌گوید: «در مسافرتی که به کشور قطر داشتم رساله‌ای به من دادند که در تضعیف حدیث ثقلین نوشته شده بود. بعد از مطالعه دریافتم صاحب آن اولاً در استخراج حدیث به مصادر مطبوع و متداول اکتفا کرده و ثانیاً به اقوال و آرای مصححین از علمای حدیث توجه نکرده است. علاوه بر این در اصطلاح حدیث یک قاعده وجود دارد: «ان الحدیث الضعیف یتقوی بکثرة الطرق.» صاحب رساله در این قسمت هم به خطا رفته است.^{۱۳}

سپس علامه الالبانی اضافه می‌کند: روشن است که مراد از اهل بیت کسانی از خاندان پیغمبر ﷺ هستند که به سنت رسول خدا ﷺ متمسک باشند. در حدیث هم مقصود چنین افرادی است و به همین دلیل یکی از دو ثقیل قرار گرفته‌اند.^{۱۴}

یکی دیگر از علمای سلفیه به نام سالم علی بهنساوی، درباره حدیث ثقلین چنین می‌گوید: رسول خدا ﷺ اهل بیت ﷺ را کفه دیگر برای قرآن قرار داده که آن دو از یکدیگر جدا نخواهد شد، مگر در روز قیامت بر پیغمبر ﷺ وارد شوند. همچنین رسول خدا ﷺ توصیه فرمود: در حق آن دو غلو نکنید و از آن دو در گفتار و در کردار سبقت مگیرید، آن دو اعلم از شمايند. در بعضی موارد به عصمت اهل بیت و مرجعیت دینی، تبیین و تبلیغ حدود خداوند در محرمات و محلات به دست می‌آید.^{۱۵}

یکی دیگر از علمای سلفیه درباره حدیث ثقلین چنین اظهار می‌کند: واقعاً بسیار تعجب‌آور است حدیث ثقلین علی‌رغم اینکه در کتب صحاح و مسانید وارد شده، با این حال اکثر علمای معاصر و خطبا از آن غفلت می‌ورزند یا خودشان را به غفلت می‌زنند و به جای آن حدیث «انی ترکت فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی ایداً: کتاب الله وسنتی» را می‌آورند؛ در حالی که این حدیث اولین بار در موطأ امام مالک آمده است و از نظر سند ضعف و انقطاع دارد. اما اگر بنا باشد نقل شود، باید هر دو حدیث نقل شوند نه فقط یکی. کتمان حدیث صحیح جزء کتمان علم نیست. خداوند و رسول او مرتکبان چنین کاری را تهدید کرده: «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بینه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون، الا الذین تابوا واصلحوا وینوا فاولئک اتوب علیهم وانا التواب الرحیم».^{۱۶}

آری، آنان که فضائل اهل بیت ﷺ را که خداوند نازل فرموده کتمان می‌کنند، می‌بایست از آن روزی بترسند که به سرنوشت اجبار یهود دچار گردند. آنان به خاطر کتمان رسالت نبی اکرم ﷺ به خسران مبین دچار شدند.^{۱۷}

حدیث کساء یکی دیگر از محکم‌ترین دلایل بر فضائل پنج تن آل عباس است. ویژگی حدیث کساء در این است که برخلاف نظر برخی، محدوده اهل بیت ﷺ را معین، بلکه منحصر به کسانی کند که زیر کساء جمع شده بودند. در این زمینه احادیث زیاد به طرق مختلف و بیانات متفاوت وارد شده است.

برخورد صحابه با اهل بیت ﷺ

برخورد صحابه با اهل بیت نبوی ﷺ به صورت طبیعی می‌بایست برای نسلهای بعدی الگو و نمونه می‌بود. از این رو ما می‌بینیم صحابه به اهل بیت ﷺ احترام می‌گذاشتند. به عنوان

مثال ابوبکر می گفت: «ارقبوا محمداً ﷺ فی اهل بیته.»^{۱۸} باز هم در جای دیگر می گوید: «والذی نفسی بیدی لقرباً رسول الله ﷺ احب الی ان اصل من قرابتی.»^{۱۹}

ابن تیمیه در مورد وقوع حادثه عاشورا چنین می گوید: در این روز، یعنی روز عاشورا، خداوند به یکی از سرور جوانان اهل بهشت و سبط پیغمبر اکرم ﷺ تفضل کرده، زیرا او به دست فاجرترین و شقی ترین انسان به شهادت رسید. این مصیبت عظیم، از بزرگترین مصائب در اسلام به شمار می رود.^{۲۰}

شیخ فوزان درباره اهل بیت ﷺ می گوید: از اصول اهل سنت و جماعت است که اهل بیت رسول خدا ﷺ را دوست داشته باشند و به وصیت رسول خدا ﷺ در سفارش اهل بیت گوش فرا دهند، زیرا اصل در اهل بیت قرابت با پیغمبر ﷺ می باشد، و مراد از آنها هم صالحان اند و برای غیر صالحان حقی نیست.^{۲۱} پس صرف قرابت به رسول خدا ﷺ و منتسب بودن به آن حضرت به صلاح دین نیست. اما قرابت افراد صالح به رسول خدا ﷺ ایجاب می کند حق آنها نگاه داشته شود و مورد محبت قرار بگیرند و همچنین جایز نیست مورد غلو قرار بگیرند و آنها را از مقامی که دارند بالاتر ببرند.^{۲۲}

طهری

قسمت دوم فضائل علی بن ابی طالب ﷺ

۱. حدیث منزلت

حدیث منزلت از احادیثی می باشد که از زبان مبارک پیغمبر خدا ﷺ صادر شده است: «الا ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی.»^{۲۳}

فضیلتی که امیرالمؤمنین علی ﷺ در میان صحابه داشت، برای دشمنان آن حضرت غیر قابل تحمل بود. از این رو وقتی که امکان تبلیغاتی به دست مخالفان حضرت می افتاد، شروع به تخریب شخصیتی حضرت امیرالمؤمنین علی ﷺ می کردند. برای نمونه دقت شود: عمر بن اسحاق می گوید: «مروان والی مدینه بود و هر جمعه علی ﷺ را در منبر لعن می کرد.»^{۲۴} همچنین در زمان حکومت بنی امیه هفتاد هزار منبر وجود داشت که بر آنها علی بن ابی طالب ﷺ را لعن می کردند.^{۲۵}

۲. حدیث غدیر

حدیث غدیر از مشهورترین احادیث می باشد که در فضیلت علی بن ابی طالب ﷺ وارد شده است. این حدیث به طرق متواتر نقل شده و بعضی از علمای سلفیه به این حقیقت اعتراف کرده اند. متن حدیث این است: «عن زید بن ارقم عن رسول الله ﷺ لما انزل بغدیر خم اخذ بید علی فقال: «الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم؟» قالوا: بلی، قال: «اللهم من

كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.» فلقبه عمر بعد ذلك فقال له: هنيئاً يا ابن ابي طالب! اصبحت وامسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.^{۲۶}

احمد علی سالوس که از دانشمندان سلفیه می باشد، در بعضی موارد احادیثی را که درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام است تضعیف می کند، ولی درباره حدیث غدیر می گوید: حدیث غدیر جزو احادیث متواتر است.^{۲۷}

۳. مؤمن دوست دار علی علیه السلام است

یکی از ویژگیهای مخصوص حضرت امام علی علیه السلام آن است که محبت آن حضرت در قلب مؤمنین می باشد. در این باره از رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم روایاتی وارد شده است.

۱. من مناقبه ان النبي صلی الله علیه و آله و سلم جعل محبته علامة الايمان وبغضه علامة النفاق.^{۲۸}

۲. ذکر ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق فقد كان يحب علي كثيراً.»^{۲۹}

۴. اسلام آوردن علی علیه السلام

عن زید بن ارقم قال: اول من اسلم مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابي طالب علیه السلام.^{۳۰}

علی علیه السلام اول من اسلم من الصبيان.^{۳۱}

نویسنده کتاب *الاتوار الباهرة* می گوید: «علی بن ابي طالب اولین کسی بود در سن خردسالی اسلام آورد و در خانه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافت و در خانه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رشد کرد و بالید.»^{۳۲}

۵. علم علی علیه السلام و اعتراف صحابه به علم علی علیه السلام

در ذیل این عنوان از خلیفه دوم یعنی عمر بن خطاب تعبیرات مختلف نقل شده است. برخی از آنها عبارت اند از:

۱. اعوذ بالله من معضلة ليس لها ابوالحسن.
۲. يكاد يهلك عمر بن خطاب لولا علي.
۳. لا يفتن احد في مسجد وعلي حاضر.
۴. ردوا قول عمر الى علي لولا هلك عمر.
۵. عجزت النساء ان تلدن مثل علي بن ابي طالب.
۶. اللهم لاتنزل بي شديدة الا ابوالحسن الى جنبي.^{۳۳}

۶. شجاعت علی بن ابي طالب علیه السلام

ابن تیمیه می گوید: شکی نیست که علی علیه السلام شجاعترین فرد در میان صحابه بود. او از کسانی است که اسلام را یاری کرده و از بزرگان، سابقین و مهاجرین و از سادات می باشد که در راه خدا مجاهدت زیادی کرده و کفار و مشرکین را به قتل رسانیده است.^{۳۴}

۷. زهد علی علیه السلام

ابن تیمیه می گوید: «اما در زهد علی بن ابی طالب علیه السلام در اموال هیچ شک نیست. او حتی از ابوبکر و عمر هم زاهدتر بود.»^{۳۵}

یکی دیگر از دانشمندان سلفیه در زمان معاصر عثمان خمیس است. ایشان درباره فضائل علی علیه السلام می گوید: همه ما می گوئیم علی سید و افضل اهل بیت است و هیچ کس این را ابداً انکار نمی کند. بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بافضیلت ترین مرد از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بلکه بافضیلت ترین انسان بعد از نبی در اهل بیت، علی علیه السلام است. این مطلب قابل انکار نیست.^{۳۶}

ابن تیمیه درباره علی علیه السلام می گوید: علی به خلافت احق الناس بود لکن مردم بر ابوبکر اجتماع کردند، چه بسا این به خاطر کمی سن علی علیه السلام بود، زیرا ابوبکر از او بیست و پنج سال بزرگ تر بود.^{۳۷}

باز هم ایشان درباره علی علیه السلام می گوید: «علی بافضیلت تر از کسانی بود که در تحت شجره بیعت کردند، بلکه افضل از همه آنها بود.»^{۳۸}

قسمت سوم فضائل فاطمه زهراء علیها السلام

فاطمه زهراء علیها السلام دخت گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله دارای فضائل بسیار است و از پدر بزرگوارش درباره مقام و منزلت ایشان روایت متعدد وارد شده است.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمة علیها السلام: ان الله یرضی لرضاک و یرغض لغضبک.^{۳۹}
۲. فاطمة بضعة منی؛ یرغضنی ما یرغضها و یسطنی ما یسطنها وان الانساب یوم القیامة تنقطع غیر نسبی و سببی و صهری.^{۴۰}
۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: فاطمة سیدة نساء الجنة.^{۴۱}
۴. عن برید قال کان احب النساء الی رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة و من الرجال علی.^{۴۲}

قسمت چهارم فضائل حسن بن علی علیهما السلام

حسن بن علی علیهما السلام فرزند ارشد علی بن ابی طالب علیه السلام و سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. ایشان از پنج تن آل عباس است و درباره ایشان از جد بزرگوارشان احادیث مختلف وارد شده است.

۱. عن انس بن مالک قال: لم یکن احد اشبه بالنبی صلی الله علیه و آله من الحسن بن علی.^{۴۳}
۲. عقبه بن حارث قال: «رأیت ابابکر و حمل حسن بن علی و هو یقول: یا بئی شبه بالنبی لیس شبه بعلی، و علی یضحک.»^{۴۴}
۳. عن الحسن بن علی قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان ابی هنا سید لعل یصلح بین فتنین عظیمین.^{۴۵}

طهر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۴. قال ابوبکر سمعت النبی ﷺ علی منبر والحسن الی جنبه ینظر الی الناس مرة و الیه مرة و یقول انبی هذا سید لعل الله ان یصلح به بین فتنین من المسلمین.^{۴۶}
۵. عن ابن عباس قال: کان رسول الله ﷺ حاملاً الحسن بن علی علی عاتقه، فقال رجل: نعم المركب رکبت یا غلام! فقال النبی ﷺ ونعم الراكب هو.^{۴۷}

قسمت پنجم فضائل حسین بن علی علیه السلام

حسین بن علی علیه السلام فرزند دوم علی و فاطمه علیها السلام و سبط نبی اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. درباره حسین بن علی علیه السلام فضائل فراوان نقل شده است که در این قسمت برای نمونه چند مورد از آن ذکر می شود.

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله: حسین منی وانا من حسین، احب الله من احب حسیناً، حسین سبط من الاسباط.^{۴۸}

۲. جابر بن عبدالله رضی الله عنه قال: «من سره ان ینظر الی رجل من اهل الجنة فلینظر الی الحسین بن علی.» فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول.^{۴۹}

مؤلف کتاب معجم ما ینخص آل البیت النبوی درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: حسین بن علی علیه السلام زیاد نماز می خواند و زیاد روزه می گرفت و زیاد حج می رفت. اهل تواضع بود. روزی از کوچه های مدینه می گذشت. تعدادی فقیر را دید که مشغول غذا خوردن بودند. خواست از کنار آنها بگذرد که از او دعوت کردند با آنها طعام میل فرماید. دعوت آنها را پذیرفت. سپس به آنها فرمود: حالا شما هم دعوت مرا قبول کنید و به منزل ما بیایید. سپس آنان به منزل حسین بن علی علیه السلام رفتند. حسین بن علی علیه السلام به همسرش رباب فرمود: هر چه ذخیره کردی بیاور.^{۵۰}

شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره شهادت امام حسین علیه السلام می گوید: حسین بن علی مظلوم کشته شد و شهید است، و در آن روز، یعنی روز عاشورا، شهادت سرور اهل بهشت به دست انسانهای بدکار و اشقیاء رخ داد. این مصیبت از بزرگترین مصائب است که در اسلام واقع شده است. تردید نیست که مقام و منزلت حسین علیه السلام در نزد خداوند به وسیله شهادت بالا رفت و به شهدای اهل بیت خود ملحق شد؛ شهدایی که قبل از او به انواع مصیبتها و بلاها مبتلا شده بودند. مصائبی که برای جد او مادر و عموی او واقع شد برای حسین واقع نشده است. خداوند نعمتش را به وسیله شهادت بر حسین و حسین علیه السلام تمام کرد: یکی مسموم شد و دیگری کشته شد. آنان در نزد خداوند مقام عالی دارند که غیر از اهل بلا کسی به آن مقام نمی رسد.^{۵۱}

ابن تیمیه در جای دیگر می گوید: «کسی که حسین علیه السلام را شهید کرد یا به قاتلان او یاری کرد، یا بر این کار راضی شد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد. خداوند از چنین شخصی هیچ فدیة و مستحبی قبول نخواهد کرد.»^{۵۲}

قسمت ششم فضائل مشترک حسن و حسین علیهما السلام

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة.^{۵۳}
۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الحسن والحسين هما ريحانتاي من الدنيا.^{۵۴}
۳. عن علي عليه السلام قال: الحسن أشبه الناس برسول الله صلى الله عليه وآله ما بين صدر الى الرأس والحسين أشبه الناس بالنبي صلى الله عليه وآله ما كان اسفل من ذلك.^{۵۵}

قسمت هفتم فضائل ائمه اطهار علیهم السلام

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله غالباً به فرزندان حسن و حسین علیهما السلام اختصاص پیدا کرده که در آنها علم، حلم، سخا، و نجد حسب و نسب زیانزد همه است و به این جهت به القاب سیدابوجعفر محمدبن علی الباقر و ابو عبدالله جعفر الصادق علیهما السلام ملقب شده اند.^{۵۶}

امام علی بن حسین علیهما السلام

زهری درباره علی بن حسین علیهما السلام می گوید: «علی بن حسین بن علی هاشمی، قرشی، مدنی سید الامام و زین العابدین در زمان خود بود، و از او با فضیلت تر در زمان خود در قریش ندیدم، اهل ورع و تقوا بود. پنهانی به مساکین و فقرا کمک می کرد و به بیش از صد خانه رسیدگی می نمود.»^{۵۷}

باز هم زهری درباره ایشان چنین می گوید: «روایت از علی بن الحسین علیهما السلام از پدرش و او از علی بن ابی طالب علیهما السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله از صحیح ترین سندهاست.»^{۵۸}

ابن مسیب گوید: «من کسی را با تقواتر از علی بن حسین علیهما السلام ندیدم.»^{۵۹}

ابن تیمیه درباره علی بن حسین علیهما السلام می گوید: «ثقه و امین بود. زیاد حدیث نقل کرده است. بلند مرتبه و متقی بود.»^{۶۰} ابن حجر می گوید: «حدیثی که در سند آن علی بن حسین علیهما السلام از حسین بن علی علیهما السلام از علی بن ابی طالب علیهما السلام باشد، آن سند از صحیح ترین سندها و از شریف ترین تراجم است.»

در تقریب درباره مقام زین العابدین علیه السلام آمده است: «او فردی موثق، عابد و فقیه بود و فضل او مشهور است.»^{۶۱}

امام باقر علیه السلام

ذهبی درباره آن حضرت می گوید: «ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن علی بن علوی فاطمی مدنی کسی است که علم، عمل، قدرت، شرف، وقار و وثاقت را در خود جمع کرده بود و با لیاقت ترین انسان برای خلافت بود.»^{۶۲}

امام جعفر صادق علیه السلام

ابوحنیفه گوید: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد.»

امام مالک گوید: «جعفر صادق را در اوقات مختلف می دیدم و او از سه حال خارج نبود: یا در حال نماز بود یا قرآن تلاوت می کرد یا در حال روزه بود. او بدون وضو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل نمی کرد.»^{۶۳}

عمر بن مقدم گوید: «هر موقع به جعفر بن محمد علیه السلام نظر می کردم می فهمیدم او از سلاله انبیاست. از ریاست دوری گزید و عزلت را انتخاب کرد. اهل خضوع و خشوع بود. هر وقت نام رسول خدا را در نزد او یاد می شد، رنگ از رخسارش می پرید.»^{۶۴}

امام کاظم علیه السلام

موسی کاظم بن جعفر بن محمد الباقر بن علی بن زین العابدین بن الحسین السیوطی بن علی بن ابی طالب، عابدترین و عالم ترین و سخاوتمندترین انسان زمان خویش بود. رنگی گندم گون داشت، شبها به سراغ فقرای مدینه می رفت و برای آنها طعام می برد تا کسی او را نشناسد و وقتی از دنیا رفت، طعام فقرا قطع شد. این سیره اجداد و پدران او مخصوصاً علی بن حسین زین العابدین بود. از بردبارترین انسانهای زمان خویش بود.»^{۶۵}

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

ابراهیم بن عباس گوید: «از عباس شنیدم می گفت: از علی بن موسی الرضا علیه السلام هر سؤالی می شد، جواب می داد. و من در عصر خود از او عالم تر کسی را ندیدم. مأمون با سؤالات مختلف او را مورد آزمایش قرار داد. اما او در هر زمینه به پرسشهای مأمون جواب کافی می داد. زیاد روزه می گرفت، کم می خوابید، به صورت پنهانی زیاد صدقه می داد، تابستانها روی حصیر و زمستانها روی پلاس می نشست. علی بن موسی الرضا علیه السلام احادیث زیادی از طریق پدر و اجدادش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که از مشهورترین آنها حدیث «لا اله الا الله حصنی، ومن دخل حصنی امن عذابی» می باشد.»^{۶۶}

امام جواد علیه السلام

محمد جواد در نوزدهم رمضان سال ۱۹۵ق در مدینه منوره چشم به جهان گشود. ایشان صاحب جود و کرم بود و بسیار عبادت می کرد. در علم و تقوا مشهور بود و علی رغم کم بودن سنش در استدلال نابغه بود.»^{۶۷}

اهل سنت در امور خود به او تمسک می‌جستند. وی صاحب قدرت و منزلت، باهوش و زرنگ و سخنگویی خوب بود و بیانی شیوا و سلیس و ذهنی فعال داشت.^{۶۸}
محمد جواد در ماه محرم سال ۲۲۰ ق در ۲۵ سالگی دارفانی را وداع گفت.^{۶۹}

قسمت هشتم فضائل حضرت مهدی علیه السلام

مسئله مهدویت در عالم اسلام همیشه مورد توجه بوده و هست در این زمینه روایتهای متعدد وارد شده و حتی برخی روایات به اوصاف ظاهری، اسم، القاب، اجداد و نسل آن حضرت پرداخته است. با این حال برخی از علمای اسلام به خاطر بیانات متفاوت در این زمینه، گمان کرده‌اند روایات مهدی علیه السلام صحیح نیست و به همین دلیل خواسته‌اند احادیث مهدی علیه السلام را تضعیف کنند. ولی در مقابل این گروه، برخی از دانشمندان اسلام به دفاع از احادیث مهدویت پرداخته و با تمام وجود به صحیح بودن احادیث مهدویت اقرار نموده‌اند. باز هم در این زمینه از عالم جلیل القدر سلفی جناب علامه محمدناصرالدین الالبانی می‌توان نام برد.

خروج حضرت مهدی علیه السلام

اکثر اهل سنت قائل‌اند که در آخر الزمان مردی از دودمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خروج خواهد کرد. بنابراین، اول: خروج مهدی حق است. دوم: خروج مهدی به برپا شدن قیامت نزدیک است و پشت سر او پیغمبر خدا حضرت عیسی علیه السلام نماز خواهد خواند. سوم: وقتی آن حضرت خروج می‌کند، زمین پر از ظلم و ستم خواهد بود. چهارم: او همان پیغمبر صلی الله علیه و آله است. پنجم: مهدی از نسل حسن بن علی علیه السلام و مادر او از نسل حسین بن علی علیه السلام است. ششم: هر لشکری که با مهدی جنگ کند خوار خواهد شد. هفتم: او خلافت را به دست می‌گیرد و آماده نبرد می‌شود. هشتم: در عهد و ولایت او امنیت حاکم است.^{۷۰}

احادیث مهدویت

۱. عن عبدالله عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «یلی امر هذه الامة فی آخر زمانها رجل من اهل بیت علیهم السلام یواطی اسمه اسمی.»^{۷۱}
۲. عن ابی هریره قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «کیف اتم اذا نزل ابن مریم فیکم وامامکم منکم.»^{۷۲}
۳. عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا تقوم الساعة حتی یملا رجل من اهل بیت، یملا الارض عدلاً كما ملئت قبله ظلماً، یكون سبع سنین.»^{۷۳}
۴. عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «لو لم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاها عدلاً كما ملئت جوراً.»^{۷۴}

طهری

۵. قال رسول الله ﷺ: «المهدى منا اهل البيت [من اولاد فاطمه] يصلحه الله في ليلة [بواطی اسمه اسمی واسم ابيه اسم ابی]، [اجلی الجبهه، اقی الانف]، [یعلاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً] یلك سبع سنین.»^{۷۵}

۶. عن ام سلمه رضی الله عنہا قالت سمعت رسول الله ﷺ یقول: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة.»^{۷۶}

برخی احادیث مهدویت را صحیح نمی دانند و به بهانه های مختلف آن را تضعیف می کنند. برای نمونه به گفته علامه الالبانی دقت شود. ایشان می گوید: «واقعاً بعد از این همه احادیث وارد شده در این زمینه، نظر شیخ غزالی «در مشکلات» جای تعجب دارد. شیخ غزالی می گوید: از دوران طلبگی آنچه در حافظه دارم این است که درباره مهدی احادیث صحیح وارد نشده است و آنچه وارد شده احادیث صحیح نیست.

علامه الالبانی در پاسخ به شیخ غزالی می گوید: «چه کسی این عقیده را به تو تلقین کرده و به حافظه تو سپرده است؟ آیا آنها علمای کلام نبوده اند که به حدیث و رجال آگاهی نداشتند و الا چگونه ممکن است با وجود شهادت علمای حدیث باز هم به مخالفت در آن احادیث بپردازند؟ و آیا خوب نیست در معلومات خود که از دوران طلبگی حفظ کرده ای تجدید نظر کنی، مخصوصاً در مواردی که متعلق به سنت و حدیث باشد و یا آنچه بر احکام و آرا بنا شده است؟»^{۷۷}

علامه الالبانی در ادامه بحث اضافه می کند: شیخ الاسلام ابن تیمیه هم از کسانی است که به صحیح بودن احادیث مهدی قائل است و معتقد است احادیثی که برای خروج مهدی به آن استدلال می شود احادیث صحیح می باشد و اخبار ظهور مهدی به حد تواتر معنوی است.^{۷۸}

مؤلف کتاب *المهدی المنتظر* از علمایی که به متواتر بودن احادیث مهدی علیه السلام تصریح کرده اند نام می برد و دوازده از آنها همچنین از کسانی که به احادیث مهدی استدلال کرده اند یاد می کند. مفتی عام عربستان سعودی شیخ عبدالله بن باز می گوید: «امر مهدی از امور معلوم است و احادیث در این باب مستفیض بلکه به دلیل کثرت طرق و تعدد مخارج متواتر معنوی است. و این حقاً دلالت می کند که این شخص موعود است، امرش ثابت و خروجش حق می باشد.»^{۷۹}

علامه محدث شیخ محمد ناصرالدین الالبانی می گوید: احادیث در این باب جداً زیاد است و ابن خلدون در این باب به خطای فاحش دچار شده است. سپس اضافه می کند: بدون تردید در میان احادیث وارد شده با سه دسته از احادیث مواجه هستیم. اول حدیث صحیح، دوم حدیث حسن، سوم حدیث ضعیف. ولی تمیز آنها از یکدیگر آسان نیست مگر برای کسانی که در علم، سنت و مصطلح حدیث توانا باشد.^{۸۰}

ابن تیمیه در این زمینه می گوید: «حسن و حسین علیهما السلام در بعضی جهات به اسماعیل و اسحاق علیهما السلام شباهت داشتند، گرچه پیغمبر نبودند. اسماعیل از نظر سن بزرگ‌تر و صبور و حلیم بود و حسن هم چنین بود. به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ان ابنی هذا سید سیصلح بین فتنین عظیمتین من المسلمین.» و غالباً انبیا از نسل و ذریه اسحاق بوده‌اند، و همچنین غالب سادات ائمه هم از ذریه حسین‌اند، چنان‌که خاتم انبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از نسل اسماعیل بود، خلیفه راشد مهدی هم از نسل حسن خواهد بود. ایشان سپس نظر امامیه را درباره مهدی موعود مورد نقد قرار داده است.^{۸۱}

پاسخ به سه شبهه

بعضی بر این عقیده‌اند که احادیث مهدی علیه السلام را بخاری و مسلم در کتاب صحیح خودشان نیاورده‌اند، پس باید آنها را انکار کرد. چنان‌که محمد رشید رضا گفته است: «لم یتمد الشیخان بشیء من روایاتهما.»

استاد احمد امین به این شبهه جواب داده است: گرچه بخاری و مسلم احادیث مهدی را در کتاب صحیحشان نیاورده‌اند، ولی احادیثی را هم نیاوردند که به عدم صحت احادیث مهدی در نزد خودشان دلالت کند. برخی گمان کرده‌اند شیخان احادیث مهدی را نیاورده‌اند، پس در نزد آنها دلیل وجود داشته است. اما این گمان صحیح نیست، زیرا:

۱. شیخان به همه احادیث احاطه نداشته‌اند و خودشان هم چنین ادعایی نکرده‌اند. بخاری خود گفته است: در کتاب جز صحیح را نیاورده‌ام و بعضی از احادیث صحیح را نیز نیاورده‌ام و این به خاطر طولانی بودن آنها بود. مسلم نیز گفته است: چنین نیست که هرچه صحیح باشد در «کتب صحیح» آورده باشم، بلکه آنچه را به دستم رسید آورده‌ام.

۲. احادیث زیادی وجود دارد که علما به آن استدلال می‌کنند و حتی از امور عقیدتی به حساب می‌آید، ولی در صحیحین موجود نمی‌باشد. مثل حدیث عشره مبشرین به بهشت، حدیث برابری عازب طویل در احوال قبر و برانگیختن، یا حدیث وزن شدن اعمال و غیره از آن جمله است. سپس می‌گوید: این خلاص است که کسی بگوید عدم ذکر احادیث در کتب شیخان دال بر عدم صحت آنهاست.

۳. اینکه گفته شد احادیث مهدی در صحیحین مذکور نیست، به طور مطلق صحیح نیست، زیرا در صحیحین احادیثی وجود دارد که متعلق به مهدی است. در این احادیث نام صریح آن حضرت ذکر نشده است، ولی احادیث دیگر بیان می‌کند که منظور از آنها مهدی موعود است.^{۸۲}

طبر

قسمت نهم استمرار امامت در قریش

اینکه امامت در قریش قرار می‌گیرد یک عقیده ثابت در میان مسلمانان می‌باشد. اصل این عقیده از احادیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرچشمه گرفته است. حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در انتخاب خلیفه در بنی ساعده به قرشی بودن خلیفه استناد شد و این مورد پذیرش حاضرین قرار گرفت. در منابع سلفیه درباره انتخاب امام از قریش روایات متعددی وارد شده است. حدیث زیر از آن جمله است:

عن عبد الله بن عمر عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يزال هذا الامر في قریش ما بقي منهم اثنان»^{۸۳}

در نظر امام ابوحنیفه از شرائط امام این است که قرشی باشد. امام مالک و شافعی هم به این مطلب تصریح دارند. امام مالک می‌گوید: «برای غیر قرشی حکم جائز نیست.» امام احمد بن حنبل نیز قائل است خلافت در قریش است: «الخِلافة في قریش ما بقي من الناس اثنان ليس لأحد من الناس ان يتنازعهم فيها ولا يخرج عليها»^{۸۴}

قسمت دهم خلفای دوازده گانه

بر اساس روایات رسیده از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلفای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از خود آن حضرت دوازده نفرند. برای نمونه برخی از این احادیث را می‌آوریم:

۱. عن جابر بن سمرة قال سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «لا يزال امر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً» ثم تكلم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بكلمة خفيت على فسألت ابي ماذا قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: كلهم من قریش»^{۸۵}

۲. «لا يزال هذا الامر عزيزاً في اثنا عشر خليفة كلهم من قریش».

۳. عن مسروق عن عبد الله بن مسعود... قال سألتنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: «اثنا عشر كعدة نبي بني اسرائيل»^{۸۶}

فصل سوم فضائل اهل بیت عليهم السلام در تفاسیر سلفیه

۱. اهل بیت عليهم السلام در آیه تطهیر

«انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهرکم تطهیراً»^{۸۷}

آیه تطهیر از آیاتی به حساب می‌آید که درباره فضائل اهل بیت عليهم السلام نازل شده است. در اینجا چند روایت مربوط به آیه را می‌آوریم.

۱. عن ابي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «زلت هذه الآية في وقي علي وفاطمة وحسن وحسين» «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهرکم تطهیراً»^{۸۸}

۲. انس بن مالک می گوید: رسول خدا ﷺ شش ماه هنگام رفتن به نماز صبح مرتب به خانه فاطمه علیها السلام گذر می کرد و می فرمود: «الصلاة یا اهل البیت (انما) یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً».^{۸۹}

۳. عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها نقل می کند: پیغمبر خدا ﷺ صبحگاهی از حجره خارج می شد، در حالی که بر دوش او پارچه ای از پشم خیاطی نشده بود. حسن بن علی علیهما السلام بر او وارد شد، پس او را در داخل پارچه قرار داد. آن گاه حسین علیه السلام وارد شد و او را نیز داخل پارچه قرار داد. سپس فاطمه علیها السلام وارد شد، او نیز زیر پارچه داخل شد. بعد از آنها علی علیه السلام وارد شد و او نیز داخل پارچه شد. آن گاه رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً».^{۹۰}

برخی قائل اند سیاق آیه تطهیر درباره زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد و چون آیات قبل و بعد درباره زنان پیامبر بوده، این آیه هم درباره آنان است. پس منظور از اهل بیت در آیه تطهیر زنان است. حدیثی نیز از عکرمه در کتب حدیثی و تفسیر نقل می شود که در بازار جار می زد و می گفت آیه تطهیر درباره زنان پیغمبر نازل شده است.^{۹۱} ولی در قرآن کریم مواردی یافت می شود که از سیاق یک آیه احکام مختلف به دست می آید آیه: «حرمت علیکم المیتة والدم واللحم الخنزیر وما احل لغیر الله به الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً» از آن جمله است.^{۹۲}

اول این آیه از خوردنیها بحث می کند و آخر آیه از اكمال دین سخن می گوید. در اینجا دو چیز جدا از هم در یک آیه قرار گرفته است. این خود دلیل بر این است که اثبات یک حکم در سیاق آیه در همه جای قرآن قابل اثبات نیست. آیه تطهیر هم از مواردی می باشد که از سیاق آیه، یک حکم به دست نمی آید. علاوه بر این، ضمائری که در ضمن آیه وجود دارد، جنس مذکر را مخاطب قرار می دهد، نه جنس مؤنث را، مثل «عنکم» و «یطهرکم». و این دلالت می کند که آیه تطهیر شامل زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی باشد و گرنه از ضمائر مؤنث مانند «عنکن» و «یطهرکن» برای زنان استفاده می شد.

غیر از آیه تطهیر دلائلی دیگر وجود دارد که ثابت می کند مقصود از اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر پنج تن آل عبا نیستند. مثلاً از ام سلمه رضی الله عنها در این باره احادیثی وارد شده است.

۲. اهل بیت علیهم السلام در آیه مودت

«هل لاسئلكم علیه أجرأ إلا المودة فی القربی».^{۹۳}

آیه مودت یکی دیگر از آیاتی است که به فضائل اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند. در اینجا آرای مفسران سلفیه را در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام جویا می شویم.

ابن منذر و ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از طریق ابن جریر از ابن عباس نقل می کنند: وقتی آیه «هل لأستلکم علیہ أجرأ إلا المودة فی القربی» نازل شد گفتند: ای رسول خدا چه کسانی اقرباى شمايند که مودت آنها لازم است؟ پیغمبر خدا ﷺ فرمود: علی و فاطمه علیهما السلام و اولاد فاطمه علیها السلام.^{۹۴}

ابن جریر از ابودیلمی نقل می کند: وقتی علی بن حسین علیهما السلام را با اسیران اهل بیت علیهم السلام به شام حرکت دادند، پیرمردی نزد علی بن حسین علیهما السلام آمد و گفت: سیاس خداوند را که شما را کشت و به هلاکت رساند. علی بن حسین علیهما السلام به پیرمرد گفت: آیا قرآن خوانده اید؟ گفت: بلی. فرمود: آیا حم را قرائت کرده اید؟ گفت: بلی. فرمود: آیا این آیه را خوانده اید: «هل لأستلکم علیہ أجرأ إلا المودة فی القربی»؟ گفت: بلی. به درستی شما اهل بیت هستيد؟ فرمود: آری.^{۹۵}

۳. اهل بیت علیهم السلام در آیه ولایت

«انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یمیمون الصلاة ویؤتون الزکوة وهم راکعون».^{۹۶}

سعدی گفته است: آیه «والذین آمنوا... وهم راکعون» در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام وارد شده است. سائلی از کنار او رد می شد و او در مسجد در حال رکوع بود و انگشتی خود را به سائل عطا کرد.^{۹۷} بیشتر مفسران معتقدند که آیه ولایت در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است.

حاکم و ابن مردویه ... با سند متصل از ابن عباس نقل می کنند: ابن سلام و افرادی از قوم او به پیغمبر ﷺ ایمان آوردند و عرض کردند: ای رسول خدا، منازل ما دور است و برای ما نه مجلسی هست و نه محدثی، و اگر اقوام ما ببینند به خدا و رسولش ایمان آوردیم، ما را ترک می کنند، با ما حرف نمی زنند و با ما قطع رابطه می کنند. این برای ما سخت است. پیغمبر خدا ﷺ فرمود: «انما ولیکم الله ورسوله» و سپس به مسجد رفت. آنها هم در مسجد به خواندن نماز مشغول بودند، چشم پیامبر ﷺ به سائلی افتاد و فرمود: آیا کسی به تو چیزی عطا کرد؟ گفت: بلی انگشتی از فضا. فرمود: چه کسی آن را به تو عطا کرد؟ گفت: کسی که در حال قیام است، و به علی علیهما السلام اشاره کرد. پیغمبر خدا ﷺ فرمود: علی علیهما السلام در چه حالی بود که آن را به تو عطا کرد؟ گفت: در حال رکوع بود. پیغمبر خدا ﷺ تکبیر گفت و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. حسان نیز این شعر را سرود:

فأنت الذی اعطیت اذ كنت راکعاً زکاة فدتک النفس یا خیر راکع
فانزل فیک الله خیر ولایة وأثبتها أئنا متاب الشرائع^{۹۸}

۴. اهل بیت علیهم السلام در آیه «هل أتى»

«ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیمأ و اسیرأ، انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً».^{۹۹}

از ابن عباس نقل شده حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند. جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت آنها آمد. ابوبکر و عمر همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و صحابه دیگر هم همراه آنها آمده بودند. از حسنین علیهما السلام عیادت کردند و به علی علیه السلام گفتند: یا اباالحسن! خوب است برای شفای فرزندان نذر می کردید. علی و فاطمه علیهما السلام و فضا که در خانه آنها خدمت می کرد نذر کردند سه روز روزه بگیرند و خداوند به حسنین علیهما السلام لباس عافیت ببوشاند.

در خانه آل رسول صلی الله علیه و آله چیزی برای خوردن نبود. علی علیه السلام از شمعون یهودی خیبری سه من جو قرض کرد. فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و از آن پنج قرص نان آماده کرد و علی علیه السلام در مسجد نماز مغرب را با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خواند. سپس به خانه آمد. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم. به همین ترتیب شب دوم یتیمی آمد و شب سوم اسیری. آنها نیز در هر سه شب غذای خودشان را به مسکین و فقیر و اسیر دادند و با آب افطار کردند. بعد از سه روز روزه‌داری، آن هم بدون غذا اهل بیت علیهم السلام گرسنه بودند. علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در آن حال دید فرمود: برای من بسیار سخت است شما را در این حالت ببینم. سپس برخاست و همراه آنها به خانه فاطمه علیها السلام آمد. هنگامی که به خانه وارد شدند دیدند فاطمه علیها السلام در محراب نماز به عبادت ایستاده است، در حالی که از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش به گود نشسته است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد. در همین هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره «هل آتی» را خواند.^{۱۰۰}

۵. اهل بیت علیهم السلام در آیه مباهله

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم ثم نبهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین».^{۱۰۱}

علمای تفسیر گفته‌اند: وقتی که این آیه نازل شد:

دعا رسول الله صلی الله علیه و آله وفد نجران الی المباهل وخرج رسول الله صلی الله علیه و آله مختضاً الحسین، أخذ بید الحسن وفاطمة تمشی خلفه وعلی خلفها وهو یقول: اذا انا دعوت فامنوا، فقال اسقف نجران: یا معشر النصارى، انی لاری وجوهاً لو سألو الله أن یزیل جبلاً عن مکانه لأزله فلاتبأهلوا تهلکوا ولا یبقی علی وجه الارض نصرانی الی یوم القیامة.^{۱۰۲}

روایتی از سعدبن ابی وقاص درباره فضائل علی علیه السلام وارد شده به آیه مباهله ارتباط دارد. معاویه بن ابی سفیان از سعد می خواست علی علیه السلام را سب کند، اما سعد از این کار پرهیز می کرد.

معاویه به سعد گفت: چه چیزی است تو را از سب کردن اباتراب منع می‌کند؟ سعد گفت: درباره او سه چیز ذکر شده که اگر یکی از آنها برای من بود، بهتر از شتران سرخ رنگ بود. یکی از آنها این است که وقتی آیه «**قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ**» نازل شد، رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین **علیهم السلام** را خواست و سپس فرمود: «خدايا، اينها اهل بيت من هستند.»^{۱۰۳}

فصل چهارم بر خورد سلفیه با اهل بیت **علیهم السلام**

۱. شیخ الاسلام ابن تیمیه

ابن تیمیه می‌گوید: «اهل سنت و اهل جماعت، اهل بیت رسول خدا ﷺ را دوست دارند و به آنها تولی می‌کنند و وصیت رسول خدا ﷺ را در روز غدیر خم که فرمود: «اذکرکم الله فی اهل بیتی» در حق آنها حفظ می‌کنند.»^{۱۰۴}

۲. محمد بن عبدالوهاب

شیخ محمد بن عبدالوهاب محبت خاصی به اهل بیت **علیهم السلام** داشته و با انتخاب اسامی اهل بیت **علیهم السلام** برای فرزندان خویش محبت خود به اهل بیت **علیهم السلام** را نشان داده است. ایشان نام فرزند بزرگش را حسین، نام فرزند دوم را عبدالله، نام فرزند سوم را علی، نام فرزند چهارم را ابراهیم، نام فرزند پنجم را حسن و نام تنها دخترش را فاطمه نهاده است.^{۱۰۵} این اسامی برای هر مسلمانی آشناست. انتخاب این نامها برای فرزندان دلیل محبت محمد بن عبدالوهاب به اهل بیت **علیهم السلام** است و الا اگر چنین نبود، ایشان هیچ‌گاه این اسامی را برای عزیزان خود انتخاب نمی‌کرد. یکی از نشانه‌های محبت به اهل بیت **علیهم السلام** انتخاب اسامی آنها برای فرزندان است که یاد آنها را زنده نگاه می‌دارد و این کار را هم محمد بن عبدالوهاب انجام داده است.

بعد از اینکه نظر بنیانگذاران مکتب سلفیه را دیدیم، اینک نظر برخی افراتیون سلفیه را بررسی می‌کنیم. این افراتیون احترام اهل بیت را نگاه نداشته و از آنها بدگویی نیز کرده‌اند. وقتی تحقیق می‌کنیم می‌بینیم این‌گونه ناسازگاریهای برخی سلفیه در مورد اهل بیت **علیهم السلام** به خاطر دفاع آنها از معاندان اهل بیت **علیهم السلام** مخصوصاً بنی‌امیه بوده است. هر کجا میان اهل بیت **علیهم السلام** و بنی‌امیه اختلاف پیش می‌آید، این دسته مایل هستند از بنی‌امیه حمایت کنند و از حق اهل بیت **علیهم السلام** عدول می‌کنند. برای تأیید این مطلب از گفته‌های دانشمند معاصر و شجاع سلفی، جناب حسن بن فرحان مالکی، مطالبی را ذکر می‌کنم. ایشان می‌گوید: «برخی از مورخان مثل محب‌الدین خطیب از طعن زدن به اهل بیت **علیهم السلام** و به خصوص علی بن ابی طالب **علیه السلام** اجتناب نمی‌کنند، این کار را به خاطر تولی بنی‌امیه و دفاع از یزید و حجاج و امثال آنها انجام می‌دهند. چنین

کاری هیچ لزومی ندارد، بلکه از بدعت‌های نواصب به حساب می‌آید. بعضی به دام آنها افتاده‌اند، ولی خودشان از آنها خبر ندارند. ایشان سپس اضافه می‌کنند: در اوائل دوره دانشگاه درباره فتنه‌هایی که به دست بنی‌امیه در عالم اسلام به وجود آمده مطالعه می‌کردم. استادم همه آنها را رد می‌کرد و می‌گفت: این مورد قبول نیست و از آنها چنین کاری بعید است، ولی من بعدها در تحقیقات و جست‌وجوهای خود دریافتم که نود درصد آن در کتب صحیح ثابت شده است. با این حال کسی را پیدا نمی‌کنیم از علی بن ابی‌طالب علیه السلام خلیفه چهارم مسلمین دفاع کند، در حالی که خیلی از مورخان مانند محب‌الدین خطیب، اکرم ضیاء عمری، خضرمی و دیگران به خاطر دفاع از یزیدها و ولیدها به علی بن ابی‌طالب علیه السلام طعنه می‌زنند و کتابهای مستقل و متنوع برای دفاع از یزیدها و ولیدها می‌نویسند؛ ولی یک نفر پیدا نمی‌شود از علی بن ابی‌طالب علیه السلام دفاع کند. این مسئله واقعاً خجالت‌آور است که علی علیه السلام را در سطح یزید قرار دهیم!! و بدتر از آن از یزید دفاع کنیم، در حالی که اتهامات را متوجه علی علیه السلام نماییم. این‌گونه اتهامات و مشکل‌آفرینیها از طرف مخالفان، غیر از تعصب کورکورانه و هوا و هوس چیز دیگری نیست.^{۱۰۶}

یک سلفی دیگر که به اهل بیت علیهم السلام عداوت می‌ورزد و در نوشته‌های خود به این خصومت دامن می‌زند، عبدالحمید فقیهی است. ایشان در رساله «*خلافة علی بن ابی‌طالب*» می‌نویسد: «بیعت طلحه و زبیر با علی علیه السلام از روی اکراه بود و از روی رضایت نبود. چون بیعت با علی علیه السلام در شوری منعقد نشد پس باطل است.» جالب است که عین این انتقاد را دکتر اکرم ضیا عمری در کتاب *عصر الخلافة الراشدة* آورده است.

قبل از اینکه پاسخ این اعتراض را از زبان دانشمند سلفی بدهم، لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که تشابه اتهامات آن هم در یک برهه سازماندهی مخالفان را آشکار می‌سازد. اما پاسخ استاد حسن بن فرحان مالکی این است: «طریقی که بیعت با علی بن ابی‌طالب علیه السلام صورت گرفت، بهترین و با فضیلت‌ترین طریق بود، زیرا در این طریق بیعت از روی اختیار اهل حل عقد انجام گرفت و در بیعت سهو و خطایی واقع نشد تا عبدالحمید فقیهی و اکرم ضیا عمری آن را بیعت مخفیانه بدانند. حتی علی علیه السلام از بیعت در خانه‌اش جلوگیری کرد و گفت: اعلام بیعت نخواهم کرد مگر در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله. صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله و انصار و مهاجرین نیز کسانی بودند که به مسجد رفتند و از روی اختیار با علی بن ابی‌طالب علیه السلام بیعت کردند.^{۱۰۷}

اما اینکه گفتند بیعت با علی علیه السلام از طریق شوری انجام نگرفت پس باطل است، پاسخش این است که علی علیه السلام در خانه خود بیعت نکرد، بلکه به مسجد رفت و در مسجد

بیعت کرد. حتی یک نفر هم از میان آن جماعت از بیعت با علی علیه السلام تخلف نکرد. آیا با این حال باز هم به تشکیل شوری برای بیعت با او احتیاج بود؟ و اگر انعقاد شوری برای بیعت ضروری بود، پس چرا در بیعت با ابوبکر و عمر صورت نگرفت.

خلاصه اینکه در میان خود سلفیه هم دو دستگی وجود دارد: گروهی مثل بقیه مسلمانان اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله را دوست دارند و احترام آنها را برای خود لازم می‌دانند؛ گروه دیگر نیز کسانی هستند که به بنی‌امیه محبت دارند و مایل هستند بیشتر از آنها حمایت کنند. ولی هر انسان مسلمان باید اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشد و به آنها محبت ورزد و احترام آنها را نگاه دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتہا:

۱. فراہیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تعلیق شیخ محمد حسن بکائی، انتشارات مؤسسہ نشر اسلامی قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲
۲. الراغب اصفہانی، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم مصری، لسان العرب، نشر ادب حوزہ، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳.
۴. آل عضبہ، عبدالکریم بن ابراہیم بن محمد، معجم ما ینخص آل البیت النبوی، دار ابن الجوزیہ، مدینۃ المنورہ، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲
۵. تلیدی، عبد اللہ بن عبدالقادر، ابوالفتح، الانوار الباہرہ فی فضائل اہل بیت النبوی والذریۃ الطاہرہ، مکتبۃ الامام الشافعی، الرياض، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱.
۶. معجم ما ینخص آل البیت النبوی، ص ۲۶.
۷. الزندی، عبدالرحمن بن زید، السلفیۃ وقضایا العصر، مرکز الدراسات والاعلام، دار شیبلیا، الرياض، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶.
۸. بہ نقل از تاریخ المذاهب الاسلامیۃ، ص ۳۱۱.
۹. السلفیۃ وقضایا العصر، ص ۱۹.
۱۰. همان، ص ۳۳.
۱۱. الالبانی، محمد ناصر الدین؛ سلسلۃ الاحادیث الصحیحۃ، مکتبۃ المعارف، الرياض، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۰.
۱۲. السالوس، احمد علی، حدیث تقلید و فقہہ، دار اصلاح، ابوظہبی، چاپ اول ۱۴۰۷ق، ص ۳۶.
۱۳. سلسلۃ الاحادیث الصحیحہ، ج ۴، ص ۳۵۵.
۱۴. همان، ص ۳۶۰.
۱۵. بہنساوی، سالم علی، السنۃ المفتری علیہا، دار الوفاء، کویت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۴.
۱۶. بقرہ: آیات ۱۵۹ و ۱۶۰.
۱۷. البار، محمد علی، الامام الرضا ورسالتہ فی طب النبوی، دار المناہل، بیروت، بی تا، ص ۲۱.
۱۸. العدوی، مصطفیٰ، الصحیح المسند من فضائل الصحابۃ، دار ابن رجب القصیم، عربستان، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۰. سلمان، عبدالعزیز بن محمد، الکواشف الجلیۃ عن معانی الواسطیۃ، مطابع الہجد التجاریۃ، الرياض، چاپ یازدہم، ۱۴۰۱ق، ص ۷۰۳.
۱۹. الکواشف الجلیۃ عن معانی الواسطیۃ، ص ۷۰۲: حقوق النبی علی امتہ، ج ۱، ص ۳۴۴.
۲۰. ابن تیمیہ حرانی، شیخ الاسلام نقی الدین احمد، حقوق آل البیت بین السنۃ والبدعۃ، تحقیق عبدالقادر احمد عطا، دارالکتب العلمیۃ، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴.
۲۱. همان، ص ۲۴.
۲۲. حسن شیخ ناصر الدین علی عائض، عقیدۃ اہل السنۃ والجماعۃ والصحابۃ الکرام، مکتبۃ الرشید، الرياض، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴.

طہر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۱۱۰

٢٣. الكاندهلوى، محمد بن يوسف، حياة الصحابة، تحقيق اعين صالح شعبان، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، بی تا، ج ٣، ص ٤٨ ابن تیمیہ حرانی، شیخ الاسلام تقی الدین احمد، مجموعة الفتاوى، دارالکلمة الطیبة، قاهره، چاپ اول، ١٤١٦ق، ج ٤، ص ٣٣٢.

٢٤. تلیدی، الانوار الباهرة، ص ٤٢.

٢٥. همان، ص ٤٢.

٢٦. تبریزی، محمد بن عبدالخطیب، مشکاة المصابیح، تحقیق محمد ناصر الدین الایبانی، المكتب الاسلامی، بیروت، چاپ سوم، ١٤٠٥ق، ج ٣، ص ١٧٢٣، رقم ٦١٠٣ احمد افرسی، شیخ محمد صالح، فصل الخطاب فی مواقف الاصحاب، دارالسلام، الرياض، بی تا، ص ٩١.

٢٧. السالوس، احمد علی، مع الاثنی عشری فی الاصول والفروع، چاپ هفتم، دارالفضیلة بالرياض، ١٤٢٢ق، ص ١٣٥.

٢٨. الصحيح المسند من فضائل الصحابة، ص ١١٤؛ السحیمی، سلیمان بن سالم بن رجاء، العقیدة فی اهل البيت بین الافراط والتفریط، مكتبة الامام البخاری، بی جا، چاپ اول، ١٤٢٠ق، ص ١٤٣.

٢٩. التونجی، محمد، معجم اعلام الحدیث النبوی من الصحیحین، مرکز المخطوطات والتراث والوثائق، کویت، چاپ اول، ١٤٢٠ق، ص ١٧٣.

٣٠. الصحيح المسند من فضائل الصحابة، ص ١١٤.

٣١. معجم ما یخص آل البيت النبوی، ص ١٧٣.

٣٢. الانوار الباهرة، ص ٤٢.

٣٣. همان، ص ٦٠ - ٦١.

٣٤. الخراشی، سلیمان صالح، شیخ الاسلام ابن تیمیہ لم یکن ناصباً، دار الوطن، الرياض، چاپ اول، ١٤١٩ق، ص ٨٢.

٣٥. همان.

٣٦. «محاضرات دکتر عصام العماد وعثمان خمیس»، انتشار الحق، دار الغدير، قم، بی تا، ج ١، جزء اول، ص ١٨٨.

٣٧. مجموعة الفتاوى، ج ٤، ص ٣٨٤.

٣٨. سعید دمشقیة، عبدالرحمن محمد، تبرئة شیخ الاسلام ابن تیمیہ، دارالسلام، الرياض، ١٤١٩ق، ص ٢٠٨.

٣٩. معجم ما یخص آل البيت النبوی، ص ٥٨٤؛ سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج ٤، ص ٤٥٠.

٤٠. سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج ٤، ص ٤٥٠؛ محمد ناصر الدین الایبانی، صحیح الجامع الصغیر والزیادته، احیا التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ١٤٢١ق، ج ٢، ص ٧٧١.

٤١. الصحيح المسند من فضائل اهل بيت النبوی، ص ١٢٠.

٤٢. السحیمی، سلیمان بن سالم بن رجاء، العقیدة فی اهل البيت بین الافراط والتفریط، مكتبة الامام البخاری، بی جا، چاپ اول، ١٤٢٠ق، ص ١٣٦؛ الصحيح المسند من فضائل اهل بيت النبوی، ص ٨٥.

٤٣. الصحيح المسند من فضائل اهل بيت النبوی، ص ٧٥؛ الانوار الباهرة، ص ١٠١.

٤٤. ندوى، ابوالحسن على الحسنى، المرتضى، دارالقلم، دمشق، چاپ دوم، ١٤١٩ق، ص ٩٨؛ الصحيح المسند من فضائل اهل بيت النبوى، ص ٧٥.
٤٥. معجم ما يخص آل البيت النبوى، ص ١١٨؛ مجموعة الفتاوى، ج ١٨، ص ١٦؛ معجم اعلام الحديث النبوى، ص ١٣٦.
٤٦. العقيدة في اهل بيت بين الافراط والتفريط، ص ١٣٦؛ المرتضى، ص ٣٣٢؛ الانوار الباهرة، ص ٩٨.
٤٧. مشكاة المصابيح، ج ٣، ص ١٧٣٧.
٤٨. العقيدة في اهل بيت بين الافراط والتفريط، ص ١٤٨؛ سلسلة الاحاديث الصحيحة، ص ٣٢٩.
٤٩. الصحيح المسند من فضائل اهل بيت النبوى، ص ٨٠؛ اهل السنة والجماعة، ج ٢، ص ٣٦٢.
٥٠. معجم ما يخص آل البيت النبوى، ص ٧٣.
٥١. عقيدة اهل السنة والجماعة، ج ١، ص ٣٦٦.
٥٢. ابن تيميه لم يكن ناصبياً، ص ٧٢ - ٧٣؛ مجموعة الفتاوى، ج ٤، ص ٤٨٨.
٥٣. سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ٢، ص ٤٣٨؛ العقيدة في اهل البيت بين الافراط والتفريط، ص ١٥١.
٥٤. سلسلة الاحاديث الصحيحة، ص ١٠٢؛ الصحيح المسند من فضائل اهل بيت النبوة، ص ٨١.
٥٥. سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ٢، ص ٤٧٩؛ الصحيح الجامع الصغير والزيادته، ص ٦٠٧.
٥٦. معجم ما يخص آل البيت النبوى، ص ١٧٥.
٥٧. همان.
٥٨. سليمان بن منذر الاسعد، براءة الصحابة من النفاق، مكتبة العبيكان، الرياض، چاپ اول، ١٤١٧ق، ص ١٢٠.
٥٩. المرتضى، ص ٢٥٨.
٦٠. حقوق آل البيت بين السنة والبدعة، ص ١٨.
٦١. فضل اهل البيت وعلو مكانتهم عند اهل السنة والجماعة، ص ٣٩.
٦٢. همان.
٦٣. عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، فضل اهل البيت وعلو مكانتهم عند اهل السنة والجماعة، دار ابن الاثير، الرياض، چاپ اول، ١٤٢٢ق، ص ٧٣.
٦٤. المرتضى، ص ١٤١.
٦٥. الامام الرضا ورسائله في طب النبوى، ص ٩٦.
٦٦. همان، ص ٨٣.
٦٧. همان، ص ١٠٥.
٦٨. معجم ما يخص آل بيت النبوى، ص ١١٩.
٦٩. الامام الرضا ورسائله في الطب النبوى، ص ١٠٥.
٧٠. معجم ما يخص آل البيت النبوى، ص ٢٢.
٧١. بستوى، عبدالعظيم عبدالعظيم، المهدي المنتظر، دار ابن حزم، مكة المكرمة، چاپ اول، ١٤٢٠ق، ج ١ و ٢، ص ٣٠٧.

طهر

٧٢. همان.
٧٣. همان، ص ٣١١.
٧٤. السالوس، احمد على، اثر الامامة في الفقه الجعفري واصوله، دار الثقافة، الدوحة، ١٤٠٥ق، ص ١٣٤؛
همو، عقيدة الامامية، دار الاعتصام، قاهره، چاپ اول، ١٤٠٧ق، ص ١٦٧.
٧٥. الالباني، محمد ناصر الدين، قصة المسيح الدجال ونزول عيسى عليه السلام، المكتبة الاسلامية، عمان، چاپ اول،
١٤٢١ق، ص ٩٢.
٧٦. مشكاة المصابيح، ج ٣، ص ١٥٠١، رقم ٥٤٥٣.
٧٧. سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ٥، ص ٤٠ - ٤٢؛ شيباني، محمد بن ابراهيم، حياة الالباني وآثاره،
دار السلفية، كويت، چاپ اول، ١٤٠٧ق، ج ١، ص ٣١٦.
٧٨. مشوخي، ابراهيم، المهدي المنتظر، مكتبة المنار، الرزقاء، چاپ دوم، ١٤٠٦ق، ص ٣٥.
٧٩. همان.
٨٠. همان.
٨١. حقوق آل البيت بين السنة والبدعة، ص ٥٣.
٨٢. المهدي المنتظر، ج ١، ص ٣٦٢.
٨٣. الخميس، محمد بن عبدالرحمن، اصول الدين عند الامام ابي حنيفة، دار العصيمي، الرياض، چاپ اول،
١٤١٦ق، ص ٥٥٩؛ سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ١، ص ٦٥٢؛ الصحيح المسند من فضائل الصحابة، ص ٤٩٥.
٨٤. اصول الدين عند الامام ابي حنيفة، ص ٥٥٨.
٨٥. المهدي المنتظر، ج ١، ص ٣٣٢؛ اصول الدين عند الامام ابي حنيفة، ص ٥٥٨.
٨٦. سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ١، ص ٦٥٢ و ج ٣، ص ٦٢.
٨٧. احزاب: ٣٣.
٨٨. آل مبارک، فيصل بن عبدالعزيز بن فيصل، توفيق الرحمن، تحقيق عبدالعزيز عبدالله بن ابراهيم آل يزيد
آل حمد، دار العصامة، الرياض، چاپ اول، ١٤١٦ق، ج ٣، ص ٥٠٠.
٨٩. التفسير الصحيح، ج ٤، ص ١٢٦.
٩٠. همان، ص ١٢٥؛ بدر عبدالله ابوالسعود، تفسير ام المومنين عائشة، دار العالم الكتب، الرياض، چاپ اول،
١٤١٦ق، ص ٣٢٩؛ آل عقدة خالد بن عبدالقادر، جامع التفسير من كتب الاحاديث، دار طيبة، الرياض،
چاپ اول، ١٤٢١ق، ج ٣، ص ١٦٣٧؛ توفيق الرحمن، ج ٣، ص ٥٠٠ و ١٠٨٩؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر،
المصباح المنير في تهذيب تفسير ابن كثير، دار السلام، الرياض، چاپ دوم، ١٤٢١ق، ص ١٠٨٩.
٩١. رضا، محمد رشيد، تفسير القرآن الكريم معروف به تفسير المنار، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول،
١٤٢٠ق، ج ٣، ص ٢٩١.
٩٢. مائده: ٣.

٩٣. سورى: ٢٣.
٩٤. ألوسى بغدادى، ابوالفضل شهاب الدين سيد محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ق، ج ٢٥، ص ٣١.
٩٥. همان.
٩٦. مائده: ٥٥.
٩٧. ابن محمد حسين بن مسعود الفراء، مختصر تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل، تعليق عبدالله بن احمد على الزبير، مكتبة المعارف، الرياض، چاپ اول، ١٤١٦ق، ج ١، ص ٢٢٧.
٩٨. روح المعاني، ج ٦ ص ١٦٧.
٩٩. انسان: ٨.
١٠٠. روح المعاني، ج ٢٩، ص ١٥٧.
١٠١. آل عمران: ٦١.
١٠٢. حنبلى، عبدالرزاق بن رزقه الله الرسعينى، مرموز الكتوز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق محمد صالح البراك، ج ١، دار ابن الجوزية، الرياض، چاپ اول، ١٤١٩ق، ج ١.
١٠٣. جامع التفسير، ج ١، ص ٣٧٠: التفسير الصحيح موسوعة الصحيح الميسور، ج ١، ص ٤٢١.
١٠٤. فضل اهل البيت وعلو مكانتهم عند اهل السنة، ص ٣٩: حقوق آل البيت بين السنة والبدعة، ص ١٨.
١٠٥. احمد بن عبدالعزيز بن عبدالحسين، سلفية لا وهابية، با مقدمه عبدالعزيز بن محمد بن ابراهيم، آل الشيخ، دار العالم الكتب، چاپ اول، ١٤٢٠ق، ص ٥٣.
١٠٦. مالكى، حسن بن فرحان، كتاب الرياض نحو اتقاذ التاريخ الاسلامى، مؤسسة اليمامة الصحيفه، الرياض، ١٤١٨ق، ص ٤١ - ٤٢.
١٠٧. همان، ص ١٥٨.

طهر

سال پنجم - شماره ١٩ - پاییز ١٣٨٥

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی